



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

# پرولتاریا،

## ضامن اجرای

# انقلاب

## اصیل مکتبی



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۳۵ - اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - فروردین ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - خرداد ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- ۷..... ضرورت مشخص کردن تیپ مستضعف به عنوان ضامن اجرای مکتب
- ۹..... ضرورت شناختن نوع عمده استضعاف، برای شناختن تیپ مستضعف
- ۱۱..... تیپ مستضعف در جامعه ما؟
- ۱۲..... پرولتاریا، بالنده‌ترین تیپ مستضعف
- ۱۵..... ترس بورژوازی، مبارزات کارگری، اصالت مبارزاتی پرولتاریا
- ۱۷..... اجمالی در مورد پرولتاریای میهن مان



در آغاز سخن، این روز بزرگ و تاریخی را که یادآور مبارزات حق طلبانه یکی از محرومترین طبقات اجتماعی جهان ماست به همه کارگران، زحمتکشان محروم جهان و نیز به تمامی مبارزین و مجاهدین ضد استثمار تیریک می‌گوئیم و امیدواریم که بزرگداشت این روز جهانی، بتواند سرمنشاء و سرآغاز اتحاد و همبستگی عمومی مستضعفین جهان در راه برپایی یک انقلاب بزرگ جهانی بر علیه استثمار طبقاتی و نیز گامی بلند در راه تحقق آرمانهای انسانی - اسلامی پیامبران الهی و همه مبارزین صدیق و با اخلاص تاریخ که در راه نابودی استثمار طبقاتی به قیام برخاسته‌اند، باشد.

### **ضرورت مشخص کردن تیپ مستضعف به عنوان ضامن اجرای مکتب:**

به طور کلی هر مکتبی که ادعای نجات توده‌ها، از زنجیرهای اسارت استثمار طبقاتی و ستم و استضعاف اجتماعی را دارد، می‌بایست قبل از هر کاری پشتوانه و تکیه‌گاه یا ضامن اجرایی خویش را در جامعه مشخص کند و روشن سازد که در جامعه به چه طبقاتی یا طبقه‌ای در مبارزه خویش تکیه می‌کند و با چه طبقه‌ای سر ستیز دارد و کدام طبقه را می‌خواهد به حاکمیت برساند و کدام طبقه را محکوم نماید؟

بی تردید آنچه مسلم و روشن است، مکتب اسلام به عنوان یک چنین مکتبی که مدعی نجات و رهایی توده‌ها و به امامت و وراثت رساندن آن‌هاست، تیپ مستضعف را به

عنوان تکیه گاه مبارزاتی و پشتوانه حرکتی و ضامن اجرایی خویش در جامعه معرفی می‌کند. اما علیرغم این باید توجه داشت که چون قرآن، وحی است و باید در تمامی شرایط و زمان‌ها بتواند گامی جلوتر و بلند تر از پیشرفت‌های زمان بردارد و همواره زمان را بر خویش انطباق دهد، لذا، واژه مستضعف نیز که در قرآن به عنوان ضامن اجرایی مکتب بکار برده شده است، طبعاً یک جنبه کلی و تعمیم یافته نسبت به زمان دارد که در هر موقعیت اجتماعی - زمانی، مصداق عینی می‌توان برای آن یافت. در همین رابطه است که اگر چنانچه مکتب اسلام بخواد در بستر تاریخ، پویایی و تحرک و حالت دینامیک خویش را حفظ کند و هر زمان پاسخگوی نیازها و احتیاجات انسان‌ها باشد و بتواند به عنوان یک مکتبی که راهنمای عمل است، خود را در هر شرایطی بر مبارزان و مجاهدان حقیقی جامعه عرضه کند، قاعدتاً و الزاماً می‌بایست تیپ مستضعف خود را در هر زمانی مشخص و معلوم نماید و عینیت آن را در جامعه نشان دهد.

اگر پیروان مکتب اسلام که برآند تا بر اساس ضوابط و معیارهای آن، حرکت مبارزاتی خویش را برای نابودی نمودهای مختلف استضعاف در جامعه متشکل سازند، قادر نباشند که تیپ مستضعف زمان خود را مشخص نمایند و یا اصلاً دست به چنین کاری نزنند، در آن صورت حتماً مکتب، در آن شرایط خاص یا ضامن اجرایی نخواهد داشت و یا ضامن اجرایی‌اش، در تیپ‌های رسمیت یافته که طبعاً اصالت اجتماعی و واقعی ندارند، متبلور خواهد گشت. مثلاً در جامعه خود ما از زمان صفویه به این طرف از آنجا که تیپ مستضعف زمان، معلوم نگشته و مکتب، ضامن اجرایی حقیقی خویش را نداشته است، در نتیجه یک تیپ رسمیت یافته‌ای به نام «روحانیت»، بوجود آمده‌اند و خود را ضامن اجرایی مکتب قلمداد کرده‌اند. بدین خاطر است که دیگر، مکتبی که یک چنین ضمانت رسمی دارد، هرگز حرکت و تکان و جنبش اصیلی را در توده‌ها بوجود نخواهد آورد و اگر هم تکان‌هایی موسمی ایجاد شود، حتماً در محدوده و چارچوب همین تیپ رسمیت یافته باقی خواهد ماند و محصور خواهد شد.

اما اگر ما بتوانیم حتی هم امروز و در زمان خودمان، تیپ واقعی مستضعف را مشخص کنیم، به ناچار این تیپ‌های رسمیت یافته کنار زده خواهند شد و مکتب، پشتیبان و حامی حقیقی خویش را خواهد یافت و دیگر اینان (تیپ رسمی) نخواهند توانست که خود را به شکلی دروغین به توده‌ها تحمیل نمایند و اسلام و مکتب را در انحصار و استخدام خویش گیرند و آن را بر طبق منافع گروهی و طبقاتی خویش توجیه و تاویل نمایند و مبارزه اصیل مکتبی را از مسیر راستین‌اش منحرف سازند.

این است که یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی که می‌بایست برای زنده نگه داشتن اسلام و حیات دوباره بخشیدن بدان صورت گیرد، مشخص نمودن و معرفی



کردن تیپ واقعی مستضعف یا ضامن اجرایی مکتب در زمان خودمان می‌باشد؛ و جز این طریق یک مبارزه اصیل مکتبی شکل نخواهد گرفت و اسلام، حیات و پویایی و تحرک دوباره خویش را باز نخواهد یافت.

### ضرورت شناختن نوع عمده استضعاف، برای شناختن تیپ مستضعف:

اما پیش از آنکه تیپ واقعی مستضعف را در جامعه خودمان و در زمان خودمان مشخص کنیم، می‌بایست نوع عمده «استضعاف» را مورد شناسایی قرار دهیم تا بتوانیم بر مبنای آن، تیپ مزبور را معرفی نمائیم. استضعاف در یک معنای کلی، شامل استعباد، استثمار، استبداد، استحمار، استعمار و... همه این‌ها است؛ و در این میان برای آنکه پشتوانه مکتب، رسمیت پیدا کند لازم است که ما نوع استضعاف را در یک رابطه عمده، اصلی و فرعی مشخص نمائیم. زیرا که طبیعتاً در هر شرایط زمانی خاص یک نوع از استضعاف عمده و بقیه اصلی و فرعی‌اند؛ و ما باید تیپ مستضعف زمان خود را بر اساس نوع استضعاف عمده زمان خود، انتخاب نمائیم.

در موقعیت فعلی ما در جامعه خود، هم با استضعاف اقتصادی (استثمار) مواجه هستیم هم با استضعاف فکری، هم فرهنگی، هم سیاسی، هم استبداد، هم استثمار و... خلاصه انواع و اقسام استضعاف‌ها را در جامعه خود داریم. ملاک ما در انتخاب عمده‌ترین اصل استضعاف‌ها، خود انسان است. یعنی باید ببینیم که این انسان، بیش از همه از کدامیک از این‌ها رنج می‌برد و کدامیک بیش از همه او را به اسارت و ذلت کشانده‌اند و به ضعفش گرفته‌اند؟ در رابطه با حاکمیتی که بورژوازی بر جهان امروز و به ویژه ملل فقیر و کشورهای تحت سلطه دارد و با توجه به اینکه در بافت طبقه حاکمه امپریالیسم جهانی، زورمداران بر زورمداران غالبیت یافته‌اند، امروز نه تنها توده‌های کشور ما بلکه تمامی مستضعفین و محرومین جهان، از بزرگ‌ترین و کشنده‌ترین دردی که رنج می‌برند استثمار شدید اقتصادی است. امروز گرچه مذهب در شکل منحطش یا علم یا حتی ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های به ظاهر مترقی، عامل استحمار توده‌ها و استضعاف فکری و فرهنگی‌شان شده‌اند، و باز گرچه سلطه سیاسی - نظامی امپریالیسم جهانی، خلق‌های محروم و ستم دیده را تحت شدیدترین استضعاف‌ها قرار داده است، اما با اینهمه باید اذهان داشت که تمام این استحمارها و استبدادها و استعبادها و استثمار‌ها در خدمت استثمارگری‌های بورژوازی است و این سرمایه‌داران هستند که در جهان امروز حاکم می‌باشند، و لذا توده‌های تحت سلطه امپریالیسم نیز بیش از هر چیز تیغ استثمار را بر گلوی خود حس می‌کنند و اگر زوری و تزویری نیز

بر خود، حاکم می‌بینند، این زور و تزویر نیز در رابطه با غارت‌گری‌های، «زر»، بدیشان وارد می‌آید.

از سوی دیگر، مسئله مهم و اساسی این است که سایر انواع استضعاف در جامعه ما، ریشه در همین استثمار طبقاتی دارند و از آن نشات می‌گیرند و باعث گسترش هر چه بیشتر آن می‌گردند. مثلاً استثمار نو که عبارت از فرهنگ استعماری غرب می‌باشد، برای خدمت به چپاول‌گری‌های بورژوازی است که پدید آمده و یا استبداد حاکم بر ممالک تحت سلطه، عاملی است در خدمت بورژوازی و نیز... و چون این‌ها خادم بورژوازی هستند، در نهایت باعث رشد و گسترش آن نیز می‌شوند.

بنابراین، استثمار انسان از انسان، وحشتناک‌ترین و کشنده‌ترین نوع استضعافی است که امروز بر جامعه ما حاکم است و از آن گذشته این نوع استضعاف ریشه‌های تاریخی نیز دارد. بدان مهنا که در طول تاریخ، همواره استثمار، رنج بزرگ توده‌ها و خلق‌های محروم بوده اما این استثمار، گاه در چتر استبداد صورت می‌گرفته، گاه در چتر استعباد و گاه در چتر استثمار، و بدین خاطر گرچه استثمار همیشه به عنوان یک پارامتر اصلی وجود داشته است، اما از آنجا که همواره یکی دیگر از انواع استضعاف، آن را در پوشش خویش داشته‌اند و از آن به عنوان وسیله استبداد یا استعباد یا... سود می‌جسته‌اند، در نتیجه استثمار در مقابل آن‌ها اصلی می‌شده و آن‌ها عمده بوده‌اند. مثلاً زمام موسی (ع) استبداد عمده است و او برای نابودی استثمار می‌بایست با استبداد فرعون درگیر شود. اما زمان محمد (ص) استضعاف عمده عبارت است از استعباد (بردگی) و پیامبر می‌داند که تا این سیستم را نابود نکند، استثمار از میان نمی‌رود.

اما نکته قابل توجه این است که از دیدگاه قرآن، همیشه فلسفه اصلی بعثت انبیاء نابودی استثمار طبقاتی و ایجاد برابری انسانی بوده است. چرا که تا زمانی که برابری ایجاد نشود، تحقق برادری امکان پذیر نخواهد بود. بدین خاطر، با وجود آنکه از نظرگاه قرآن، استبداد، اولین استضعافی است که در تاریخ بشری پدید آمده و همواره هم بر وی حاکمیت داشته است، اما خود این استبداد به تنهایی بعثت انبیاء را ضروری نمی‌ساخته بلکه این استثمار بوده است که همواره پس از استبداد بوجود می‌آمده و در اثر آن، بعثت انبیاء و نزول وحی لازم می‌گشته است. در آیه ۹ سوره روم در این مورد چنین می‌خوانیم:

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي... مِنْهُمْ قُوَّةً (استبداد) وَأَتَارُوا الْأَرْضَ (استثمار) وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا (استعمار) وَجَاءَتْهُمْ... بِالْأَنْبِيَاءِ (ضرورت بعثت انبیاء) فَمَا... يَظْلُمُونَ.»

در این آیه به روشنی معلوم است که بعثت پیامبران زمانی ضرورت یافته است که، پس از استبداد، استثمار حاکم گشته و در ظل این استثمار، سایر انواع استضعاف (مثل

استعمار) نیز بوجود آمده است. بنابراین دریافتیم که پارامتر استثمار در طول تاریخ، گرچه همیشه عمده نبوده است، اما اصلی بوده است و تمامی پیامبران و مبارزین تاریخ برای نابودی آن قد علم کرده‌اند. اما چون گاه نابودی آن بجز از طریق نابودی استبداد یا استعباد (پارامترهای عمده) امکان پذیر نبوده، مبارزه ضد استثماری آن‌ها ابتدا جنبه های ضد استبدادی یا ضد استعبادی به خود می‌گرفته است. سلاح پیامبران در مبارزه با استثمار عبارت بوده است از «قسط». همانگونه که سلاح آن‌ها در مبارزه با سایر انواع استضعاف‌ها عبارت از «عدل» بوده است.

### تیپ مستضعف در جامعه ما؟

به این ترتیب ما برای آنکه بتوانیم مسئله تیپولوژی استضعاف یا تیپ مستضعف زمان خود را بشناسیم، قبل از همه کار، به شناختن استضعاف عمده زمان خود، که همانا استثمار وحشتناک نظام بورژوازی جهانی و امپریالیسم جهانی است، پرداختیم. اما اکنون این مسئله مطرح است که در رابطه با این استضعاف، مستضعف واقعی زمان ما کیست؟ در همین رابطه ما می‌بینیم که مثلاً مستضعف زمان موسی (ع) با توجه به عمده بودن استبداد، قوم بنی اسرائیل است که تحت شدیدترین دیکتاتوری‌ها و استبدادها قرار دارند و یا مستضعف زمان پیامبر در رابطه با عمده بودن استعباد، بندگان و بردگان اسیر می‌باشند.

اما اکنون ما با توجه به شناختن نوع عمده استضعاف زمان خود، دریافته‌ایم که رسالت اصلی مکتب اسلام در این زمان، عبارت است از مبارزه با استثمار و نابودی آن، اما این مکتب، در این مرحله حساس مبارزه‌اش می‌بایست تیپی را به عنوان پشتیبان و ضامن اجرایی خویش داشته باشد تا بتواند با تکیه بر آن‌ها، استثمار را نابود کند. در این رابطه است که ما در جامعه خودمان به سه قشر و طبقه اجتماعی بر می‌خوریم که به ترتیب شدیدترین نوع استثمار را متحمل می‌شوند: اول دهقان، دوم خرده بورژوازی غیر مرفه (کارگر)، سوم پرولتاریای صنعتی.

دهقان در زیر چتر نظام فئودالیه حاکم بر ایران (که نوع خاصی از فئودالیسم است و ما آن را فلاحتی می‌نامیم) شدیدترین استثمارها را متحمل می‌شوند و در ظالمانه‌ترین و ضد انسانی‌ترین شرایط کار می‌کنند و محصول کارشان توسط فئودال‌ها غارت می‌شود. پس از آن‌ها خرده بورژوازی غیر مرفه وجود دارد که ما آن را «کارگر» می‌نامیم، و بعد از آن پرولتاریای صنعتی است که گرچه کمتر از دو تیپ دیگر استثمار می‌شود، اما باز هم در زمره تیپ مستضعف جامعه ما قرار دارد. تفاوت این دو تای آخری (کارگر و پرولتاریا) در این است که «کارگر»، وسایل و ابزار تولیدی‌اش مال خودش است. مثل «بیل»، «کلنگ»، «پارو» یا «جارو» بی را در اختیار دارد و

در شهرها ابزارش را بر دوش دارد و این طرف و آن طرف خدمتی می‌کند و مزدی می‌گیرد. در حالیکه «پرولتاریا» ابزار تولیدی‌اش مال خودش نیست، مال سرمایه دار است و او صرفاً بازاری کارش را به کارفرما می‌فروشد و به ازای آن، حقوق ناچیزی دریافت می‌کند. «کارگر»، گرچه کارش تولید هم باشد، اما این تولید وی «کالا» محسوب نمی‌شود. زیرا «کالا» عبارت است از تولید مازاد بر احتیاج که به بازار عرضه می‌شود و به فروش می‌رسد و لذا، تولید «کارگر» را نمی‌توان کالا محسوب داشت، در حالیکه تولید «پرولتاریا»، کالا است. اختلاف دیگری که بین این دو وجود دارد، آنست که «کارگر» معمولاً به صورت انفرادی و برای خودش کار می‌کند مثل فروشندگان دوره گرد یا کارد تیزکن‌ها و باغچه‌کن‌ها و غیره. در صورتی که «پرولتاریا»، به صورت تجمع و تشکل در کارخانه‌های صنعتی کار می‌کند. بدین خاطر است که در اکثر موارد، پرولتاریا از مزایا و امتیازاتی برخوردار هست و کارگر اصلاً از آن‌ها برخوردار نیست (مثال: حق بیمه و اضافه کار و مرخصی با حقوق و از این قبیل مسائل)؛ و حال آنکه «کارگر» اگر یک روز کار نکند، یا کم کار کند، جیبش خالی می‌شود و دیگر ندارد که بخورد به همین دلیل است که کارگر در جامعه ما، بسیار بیشتر از پرولتاریا استثمار می‌شود، گرچه باز میزان استثمار او از دهقان روستاها کمتر است.

به این ترتیب ما توانسته ایم سه تیپ اصلی مستضعف را در جامعه خودمان، بر اساس میزان استثمار که می‌شوند، بشناسیم که این سه تیپ عبارتند از: دهقان، کارگر، پرولتاریا.

### پرولتاریا، بالنده‌ترین تیپ مستضعف:

قرآن، گرچه بالقوه مستضعفین را (که در جامعه ما سه تیپ فوق هستند) پشتوانه و ضامن اجرای مکتب می‌داند و ما باید در جامعه خودمان برای انجام مبارزه ضد استثمار بر این‌ها متکی باشیم، اما قرآن بالفعل، «ناس»<sup>۲</sup> را پشتوانه عملی مکتب می‌داند. یعنی گرچه قرآن، همه جا به مستضعفین نوید پیروزی و امامت و وراثت بر زمین را می‌دهد، اما وقتی که پای مبارزه به میان می‌آید، می‌گوید: «... لِيَقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ...» - تا اینکه ناس خودشان برای قسط به قیام برخیزند. و هیچگاه نمی‌گوید: «لِيَقَوْمَ الْمُسْتَضْعَفِينَ بِالْقِسْطِ». بنابراین سه تیپی که فوقاً بدانها اشاره شد، گرچه همگی مستضعف اند، اما همگی "ناس" نیستند، یعنی هر چند همه آن‌ها به صورت بالقوه پشتیبان و ضامن اجرای مکتب اند، اما به صورت بالفعل و در عمل، اقشار خاصی از

۲. ناس در قرآن، معانی متعددی دارد که یکی از این معانی «مستضعفین بالنده» می‌باشد. که این مفهوم از آیه ۲۵ سوره حدید (لِيَقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ) برداشت شده است. برای دریافت معانی دیگر ناس به کتاب «دشمنان مرم کیانند، دوستان آنان کدامند؟» جلد اول - صفحه ۸۴ مراجعه کنید.

آن‌ها که «ناس» را تشکیل می‌دهند، جلو می‌ایند و علم مبارزه را بر دوش می‌گیرند و بقیه را به دنبال خود می‌کشند، اما چه تفاوتی میان «ناس» با «مستضعفین»؟

ما این تفاوت را به کرات در مباحث ایدئولوژیک خود مورد بررسی قرار داده‌ایم و در اینجا تنها اشاره‌ای بدان می‌کنیم، «ناس» عبارتند از مستضعفین به خودآگاهی رسیده‌ای که خودآگاهی خویش را از ضوابط و معیارهای مکتب گرفته‌اند و در نتیجه نسبت به سایر مستضعفین که بدین خودآگاهی دست نیافته‌اند یک حالت بالندگی و رشد یافتگی دارند، بطوریکه قادرند در مبارزه برای برپایی قسط، پیشقدم شده و عملاً رهبری را به دست گیرند و سایر مستضعفین را پشت سر خویش وارد مبارزه کنند و بر اساس رهنمودهایی که مرتباً از طریق پیشگامان حقیقی مردم بدانها داده می‌شود، مبارزه را تا پیروزی نهایی‌اش هدایت کنند. بنابراین، ملاک تشخیص «مستضعفین» از «ناس»، عبارتست از «خودآگاهی مکتبی و سیاسی» که ناس از طریق پیشگامان مردمی به کف آورده‌اند و مستضعفین در مراحل اولیه مبارزه از آن محروم‌اند. اما در پروسه رشد و شکلگیری مبارزه، آنان نیز رفته رفته به این خودآگاهی دست می‌یابند و تبدیل به «ناس» می‌شوند.

پس می‌بینیم که قرآن، در مبارزه ضد استثمار<sup>۳</sup>، به هژمونی (برتری یا رهبری) معتقد است و آن را به «ناس» می‌دهد، نه به «مستضعفین»، ملاک هژمونی نیز عبارت است از میزان «خودآگاهی مکتبی و سیاسی» که ناس دارا هستند. این است که اگر ما بخواهیم بر اساس بینش قرآنی عمل کنیم، می‌بایست بگوئیم که از میان سه تیپ مستضعفی که در جامعه ما وجود دارند، یک تیپ هست که نسبت به بقیه از بالندگی و رشد سیاسی و مکتبی بیشتری برخوردار است و یا اینکه زمینه دریافت خودآگاهی مکتبی و سیاسی‌اش از سایرین بیشتر می‌باشد که ما باید با مشخص کردن این تیپ، بکوشیم تا هژمونی را در مبارزه ضد استثمار<sup>۳</sup> به آن بدهیم. در این رابطه باید این نکته مهم و بدیهی را نیز در نظر داشته باشیم که در مسئله هژمونی، شدت و حدت استثمار ملاک نیست، بلکه میزان خودآگاهی یا میزان استعداد خودآگاه شدن، ملاک و معیار است. با توجه به این مسئله، می‌بینیم که دهقان گر چه در جامعه ما از همه اقشار دیگر مستضعفین بیشتر استثمار می‌شود، اما استعداد خودآگاهی‌اش از همه کمتر است و لذا نمی‌تواند هژمونی را بدست گیرد و نمی‌تواند زودتر از پرولتاریا و کارگر، تبدیل به «ناس» شود. زیرا دهقان، آگاهی روستایی دارد، در حالیکه پرولتاریا و کارگر آگاهی شهری دارند، او آگاهی فئودالینته دارد و این‌ها آگاهی بورژوازی، او جهان بینی بسته دارد و جهان را در محدوده ده و روستای خویش می‌بیند و لذا از آگاهی بسیار نازل و پائینی برخوردار است، اما این‌ها جهان بینی باز دارند و مسائل اجتماعی و

۳. گفتیم که مبارزه ضد استثمار<sup>۳</sup>، از دیدگاه قرآن مبارزه‌ای است که برای برپایی «قسط» صورت می‌گیرد و در آیه ۲۵ - سوره حدید این مبارزه در رابطه با «ناس» روشن شده است (لیقوم الناس بالقسط).

جهانی را بسیار بهتر از او درک می‌کنند و این است که در مسئله انتخاب «ناس» برای تفویض هژمونی بدان، می‌بایست قبل از همه دهقان را کنار بزنیم، چون استعداد به دست گرفتن رهبر مبارزه را کمتر از سایرین دارد و ما به جای آنکه از کانال دهقان وارد شویم، می‌بایست از کانال پرولتاریا و کارگر وارد شویم، زیر این‌ها اگر آگاهی هم نداشته باشند، اما زمینه آگاه شدنشان و استعداد آگاه شدنشان زیاد است.

بنابراین، ما به تبعیت از قرآن، میزان بالندگی یا استعداد بالندگی را ملاک قرار داده‌ایم و تا اینجا دریافتیم که می‌بایست در مبارزه ضد استثماری هژمونی به یکی از این دو تیپ شهری یعنی پرولتاریا و کارگر تعلق گیرد. اما اکنون این سؤال مطرح است که از این دو تیپ کدامیک استعداد و زمینه بیشتری در این مورد دارند که ما بتوانیم در نهایت، هژمونی را بدان بدهیم؟ اینجاست که ما در رابطه با انتخاب پرولتاریا یا کارگر، به یک پارامتر و معیار تازه‌ای نیاز داریم، زیرا این دو، هم آگاهی شهری و بورژوازی دارند و هم جهان بینی باز، و لذا باید ملاک جدیدی را مطرح ساخت تا بر اساس آن بتوان یکی از این دو را انتخاب کرد.

اینجاست که ما باید برای کشف این معیار جدید، به ویژگی‌ها و تفاوت‌های این دو تیپ توجه کنیم و ببینیم که در رابطه با ویژگی‌هایی که دارند، کدامیک استعداد خودآگاهی سیاسی و مکتبی پیدا کردن بیشتری دارند. ویژگی عمده «کارگر» این بود که از یک طرف ابزار مال خودش است و از طرف دیگر به صورت انفرادی کار می‌کند و در نتیجه در کل، بیش از پرولتاریا استثمار می‌شود. ویژگی پرولتاریا نیز این بود که اولاً تولیدش مال خودش نیست و او فقط بازوی کار دارد و ثانیاً به طور دسته جمعی کار می‌کند و در کل کمتر از کارگر استثمار می‌شود.

در اینجا باید توجه داشته باشیم که ما، پارامتر جدیدی را هم که می‌خواهیم به دست آوریم، می‌بایست در رابطه با قدرت خودآگاه کنندگی‌اش باشد. یعنی ما باید معیاری برگزینیم که بر اساس آن، استعداد خودآگاه شدن پرولتاریا کارگر بیشتر باشد. به همین دلیل اگر بخواهیم شدت استثمار کارگر را نسبت به پرولتاریا در نظر بگیریم، باز این نمی‌تواند ملاک باشد، زیرا که دهقان حتی بیشتر از کارگر استثمار می‌شود و ما در انتخاب هژمونی، به این مسئله توجه نکردیم و دهقان را در زمره «ناس» قرار ندادیم. ابزار تولیدی هم نمی‌تواند به طور منفرد و مکانیکی نقش تعیین کننده‌ای برای هر یک از دو طرف داشته باشد. اما مسئله مهم و پارامتر اصلی، تجمع و تشکیلی است که پرولتاریا از آن برخوردار است و کارگر، از آن محروم<sup>۴</sup>. خود تجمع و تشکیلی یک نیروی عظیم بالقوه‌ای را بوجود می‌آورد که اگر به خوبی از آن استفاده شود، هم

۴. و با توجه به همین مسئله هم هست که حتی اگر «کارگر» به آگاهی سیاسی هم دست پیدا کند، از آنجا که منفرد است و تنهاست، کار چندانی نمیتواند صورت دهد. در حالیکه پرولتاریا بعلت تشکیلی و تجمع‌شان، بسرعت میتوانند خود را سازماندهی کنند و مبارزه همگانی خود را شکل بخشند.

خودآگاهی به سرعت انتقال می‌یابد و هم مبارزه به سادگی متشکل می‌گردد. این تجمعی که پرولتاریا از آن برخوردار است، در واقع موهبتی است که نظام ماشینیسم و ابزار تولید مدرن برای آن‌ها پدید آورده است که هم کارگر و هم دهقان، از آن محروم اند.

به این ترتیب ما توانستیم در راه انتخاب «ناس» یا مستعدترین طبقات مستضعف برای تبدیل شدن به «ناس»، به دو پارامتر عمده مسلح شویم که یکی «میزان بالندگی» (بالقوه یا بالفعل) بود و دیگری «تجمع و تشکل». به عبارت دیگر، یکی «آگاهی طبقاتی» و دیگری «روحیه تعاون و همکاری اجتماعی». بر اساس این دو پارامتر بود که «پرولتاریا» را به عنوان مستعدترین تیپ مستضعف جامعه خودمان برای در دست گرفتن هژمونی یا رهبری سیاسی مبارزه ضد استثماری انتخاب کردیم و آن را بالنده‌ترین گروه اجتماعی دانستیم.

### ترس بورژوازی، مبارزات کارگری، اصالت مبارزاتی پرولتاریا را تائید می‌کند:

اما دو مسئله دیگر هم هست که نشان می‌دهد ما در انتخاب پرولتاریا به عنوان بالنده‌ترین و مستعدترین تیپ مستضعف برای مبارزه طبقاتی به خطا نرفته‌ایم. این دو مسئله، یکی ترس و وحشتی است که دشمن یعنی بورژوازی از این تیپ دارد و آن‌ها را خطرناکتر از دهقان و کارگر می‌بیند و دیگر این است که این‌ها در طول قرون جدید اولین آغازگران مبارزات ضد استثماری و مهم‌ترین پویندگان و ادامه دهندگان این مسیر بوده‌اند و به عبارت دیگر، مبارزات کارگری در قرون جدید، از زمانی آغاز شده‌اند که طبقه پرولتاریا تشکیل گشته است و همین‌ها بوده‌اند که پویندگان صدیق این مبارزات تاکنون بوده‌اند.

گفتیم که پرولتاریا، از دو ویژگی عمده مبارزاتی یعنی آگاهی طبقاتی و تشکل اجتماعی برخوردار است. این دو ویژگی را که زمینه بالقوه می‌باشند، در واقع خود بورژوازی (دشمن پرولتاریا) برای وی فراهم آورده است. به این ترتیب که با شعار آزادی و لیبرالیسم که از پس از انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن هجدهم گسترش یافت، زمینه آگاهی سیاسی پرولتاریا را فراهم ساخت و با رشد و توسعه ماشین و نهضت اندوسترالیسم (صنعتی کردن) (Industrialism)، سبب تشکل و تجمع هر چه بیشتر کارگران در کارخانه گشت.

بورژوازی در نیمه اول قرن نوزدهم که هنوز در اوج مبارزات خویش با فئودالیسم به سر می‌برد، حالت تهاجمی داشت و هنوز در مقابل پرولتاریا به تدافع نیافتاده بود. این بود که بدون توجه به تضادهایی که در بطن جوامع اروپایی پدید می‌آورد، به سرعت در حال رشد و توسعه بادکنکی بود و در پی آن بود که حس آز و طمع و

سوداگرایی خویش را هر چه بیشتر ارضاء نماید. در این مسیر بود که وی برای مقابله با فنودالیسم و رشد و توسعه روز افزون خویش، دو کار می‌کرد: یکی تکیه بر شعار آزادی بود تا به این وسیله با اندیشه های دگماتیسم و ارسطویی کلیساهای کاتولیک که حامیان فنودالیسم بودند، مقابله کند و دیگر توسعه و گسترش هر چه بیشتر ماشین و کارخانجات مختلف صنعتی، تا از این طریق زمینه رشد بادکنکی خویش را مساعدتر سازد. همین دو امر سبب می‌شد تا اولاً طبقه‌ای بنام پرولتر صنعتی ایجاد گردد و روز بروز هم افزایش و گسترش یابد و ثانیاً در جو آزاد و دمکراتیک موجود، به آگاهی سیاسی دست یابد و به صورت یک نیروی عظیم و بالقوه مخالف در برابر بورژوازی قد علم کند.

در یک چنین فضایی بود که برای اولین بار در سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، جنبش‌های کارگری در اروپا آغاز گشت. ابتدا در فرانسه، کارگران ابریشم بافی لیون، دو بار دست به قیام مسلحانه زدند، در انگلستان نیز جنبش چارتیست‌ها (Chartism) که خواهان حقوق اجتماعی اقتصادی بودند، به وقوع پیوست و در آلمان نیز قیام کارگران صنایع نساجی رخ داد. به ناگاه، این قیام‌ها و مبارزات، اروپا غفلت زده و بورژوازی متهاجم را لرزاند و به تدافع انداخت. اما دیگر مبارزات کارگری آغاز شده بود و با به میدان آمدن مارکس و پرودن، این مبارزات شدت و وسعت بیشتری می‌یافت.

بورژوازی برای مقابله با این بلای عظیمی که موجودیتش را از درون مورد تهاجم قرار داده بود به چند کار مهم دست زد:

اولین کار این بود که ملل تحت سلطه و مستعمره نظیر افریقا و آسیا را به شدت هر چه بیشتری غارت و چپاول کند تا بتواند با بدست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف، سرمایه هنگفت‌تری را جلب کند و با اختصاص دادن بخش کوچکی از آن به پرولتاریای کارخانه های خود، یک زندگی نیمه مرفه اقتصادی را برای آن‌ها فراهم کند تا فکر مبارزات سیاسی از سرشان بیرون شود. در حقیقت این تاکتیک بورژوازی، همان آمبورژوازی کردن پرولتاریای صنعتی می‌باشد که بر اساس آن، یک رفاه نسبی و کاذب را برای وی فراهم می‌سازد تا محافظه کار گشته و فکر مبارزات سیاسی از سرش بپرد و در نتیجه خیال بورژوازی از جبهه داخلی‌اش آسوده گردد.

دومین کاری که بورژوازی در این رابطه انجام داد، این بود که سرمایه داری رقابتی خویش را که سبب می‌شد تا پرولتاریا از تضاد بین سرمایه داران به نفع خود، سود برد، تبدیل به سرمایه داری سازشی کند. بورژوازی در این امر نیز موفق شد و تمام پیش بینی‌های مارکس را در مورد قیام کارگران آلمان و انگلیس و فرانسه بهم ریخت.

و اما سومین کار بورژوازی آن بود که تشکل و تجمع پرولتاریای صنعتی را که خود به خود عامل پیدایش اعتصابات بزرگ کارگری و فلج ساختن نبض اقتصادی



بورژوازی می‌شد، به نحوی کاهش دهد و برای این منظور، دست به اتوماتیک کردن کارخانه‌ها و ماشین‌های خود زد تا برای به گردش درآوردن آن‌ها، کارگران کمتری مورد نیاز باشد و او به سادگی بتواند بر این تجمع کوچک کارگران تسلط پیدا کند.

به این ترتیب بود که بورژوازی سر انجام موفق شد تا به نحو بسیار محسوس و مظلومی، فریاد کارگران صنعتی خویش را خاموش کند، هم از رشد آگاهی سیاسی‌شان مانع گردد و هم از تجمع و تشکل خطرناک آن‌ها روز به روز و به ویژه از پس از آغاز قرن بیستم به بعد بکاهد. آمبورژوازه کردن و وابسته نمودن کارگران به زندگی و در نتیجه محافظه کار نمودن آنان، عاملی بود که آگاهی سیاسی‌شان را تخفیف می‌داد و روحیه مبارزه جویی را در آنها می‌کشت. اتوماتیک کردن کارخانه‌ها و ماشین‌ها نیز عاملی بود که تجمع و تشکل توده‌های پرولتاریا را می‌کاست. در این مسیر ما با دو پارامتر جدید نیز در رابطه با بالندگی طبقه پرولتاریا دست یافتیم، که یکی ترس و وحشت بیش از حد بورژوازی از این طبقه است و دیگری اینکه آن‌ها آغازگران و ادامه دهندگان مبارزات کارگری در تاریخ جدید بوده‌اند. این دو عامل است که این اعتقاد ما را که پرولتاریای صنعتی بالنده‌ترین تیپ مستضعف است، بیش از پیش تأیید و تقویت می‌کند.

### اجمالی در مورد پرولتاریای میهن مان:

گفتیم که بورژوازی، برای جلوگیری و ممانعت از مبارزات پرولتاریای اروپا، از سه حيله آمبورژوازه کردن، ایجاد سرمایه داری سازشی و اتوماتیک کردن کارخانه‌ها استفاده کرد. اما در رابطه با کشورهای مستعمره و تحت سلطه بورژوازی، مثل کشور ما، بورژوازی از دو سلاح دیگر استفاده کرد تا بتواند به هر طریق ممکن آگاهی سیاسی پرولتاریای این مناطق را در حداقل خویش نگه دارد و روحیه مبارزه جویی را در آنها به شدت خفه سازد. یکی آمبورژوازه کردن بود که این شیوه در مورد برخی اقشار پرولتاریا نظیر کارگران صنعت نفت بکار می‌رفت؛ و دیگری بوجود آوردن جو ترور و اختناق شدید بوسیله سازمان‌هایی نظیر «ساواک» که این شیوه در مورد تمامی اقشار کارگران عمومیت داشت.

با توجه به همین واقعیت است که پرولتاریای صنعتی در اینگونه کشورها، هر چند از تجمع و تشکل برخوردارند اما از آگاهی سیاسی به شدت محروم و دور می‌باشند، بطوریکه آگاهی سیاسی برخی کشورها نظیر کشور خودمان، در حد آگاهی روستایی محدود مانده است. بنابراین گرچه ما معتقدیم که پرولتاریای صنعتی مستعدترین و بالنده‌ترین تیپ مستضعف را نه تنها در جامعه ما بلکه در اکثر جوامع دیگر نیز

تشکیل می‌دهد، اما علیرغم آن، توده‌های پرولتر در ممالک گرسنه، به طور کشنده و زجرآوری از آگاهی سیاسی بی‌بهره‌اند و آگاهی‌شان اکثراً در سطح آگاهی روستایی است. به همین دلیل ما شاهد بودیم که در انقلاب اخیر کشور خودمان، بجز برخی کارخانه‌ها که از سالهای قبل نیز روحیه مبارزه جویی داشته‌اند، اکثر کارخانه‌ها و کل طبقه پرولتاریای ما، از آغاز در جریان مبارزه نبودند و بعدها که مبارزه شکل توده‌ای قوی به خود گرفت، رفته رفته وارد صحنه شدند. حتی کارگران صنعت نفت در آخرین ماه‌های مبارزه بود که دست به اعتصاب بزرگ و تعیین‌کننده خویش زدند، و کارگران شرکت برق نیز به همین ترتیب، اما در مقابل، ما حتی شاهد آن بودیم که بورژوازی کلاسیک (بازار) و خرده بورژوازی مرفه و غیر مرفه، پیشتر از مبارزه را در سطح توده‌های اش تشکیل می‌داده‌اند یعنی که آگاهی سیاسی طبقه پرولتاریای ما، حتی از این‌ها هم کمتر و پایین‌تر است.

اگر به برگزاری روز جهانی کارگر در ایران نیز توجه کنیم، بیش از پیش بر این امر معتقد و مومن می‌گردیم. اولین روز جهانی کارگر در سال ۱۲۹۹ یعنی همان سالی که کودتای ننگین رضا شاه به وقوع پیوست، در ایران برگزار شد و از آن زمان تا به سال گذشته، هیچگاه این روز در ایران برگزار نشده است؛ و این خود نشان دهنده آن است که رژیم پهلوی به علت وحشتی که از مبارزات کارگری داشته، حتی از برگزاری این روز نیز خودداری می‌کرده است و لذا اصولاً شرایط مساعد و مناسبی برای رشد آگاهی سیاسی پرولتاریای ما فراهم نگشته است.

از این گذشته ما حتی از نظر پرولتاریای صنعتی، چندان غنی هم نیستیم. اولین افسار پرولتاریا در زمان رضا شاه در ایران بوجود آمد که به تدریج در زمان پسرش توسعه و گسترش یافت. اما باز به علت وحشتی که اینان از طبقه پرولتاریا داشتند و نیز به علت وابستگی شدید اقتصادی به غرب، توجه چندانی به رشد کارخانه‌ها و صنایع مستقل داخل نشان نمی‌دادند.

اما به هر حال، از آنجا که ما در مبارزه ضد استثماری خویش هیچ چاره‌ای جز تکیه به این طبقه نداریم، علیرغم عدم آگاهی سیاسی‌شان و علیرغم تعداد نه چندان قابل ملاحظه‌شان، می‌بایست که در مبارزه اصیل ضد استثماری خویش، بر این طبقه تکیه داشته باشیم. زیرا تا اینها به آگاهی سیاسی دست نیابند و تا برای برپایی قسط به قیام برخیزند و تا نتوانند در یک مبارزه ضد استثماری، هژمونی را بدست گیرند، انجام مبارزه ضد استثماری ممکن و عملی نخواهد بود. تنها طبقه پرولتاریست که می‌تواند و استعداد دارد که معنای واقعی استثمار را بفهمد و درک کند، تنها پرولتاریا است که از اصالت واقعی برای پشتوانه و ضامن اجرای مکتب بودن برخوردار است. تا زمانی که ما در مبارزه خویش بر این طبقه تکیه نکنیم و آن‌ها را به عنوان ضامن اجرایی مکتب

معرفی ننمائیم، قطعاً نخواهیم توانست ضمانت اجرایی مکتب مان را که الان به تیپ رسمیت یافته روحانیت بدل شده است عوض کنیم و در نتیجه اگر که مبارزه‌ای هم شکل پیدا کند، قطعاً در کادر مکتب اسلام نخواهد بود.

اما باید توجه داشت که با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاصی که پرولتاریای کشور ما دارد، که مهم‌ترین آن عدم آگاهی سیاسی لازم برای بدست گرفتن رهبری مبارزه نباید که بر آن‌ها تکیه کرد، بلکه باید بر تیپ روشنفکران متعهد و مسئول و افراد مستعدی که آمادگی لازم را برای یک چنین مبارزه‌ای دارند، متکی شد؛ و آنگاه با تشکل بخشیدن به این‌ها، خودآگاهی مکتبی و سیاسی را از طریق آنها به پرولتاریای صنعتی منتقل ساخت. بنابراین گر چه پرولتاریا، اصیل‌ترین طبقه و تکیه‌گاه مبارزاتی است اما اولین تکیه‌گاه نیست. بر اساس همین طرز تفکر است که سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران، در مبارزه ضد استثماری خویش، دو مرحله کوتاه مدت و درازمدت را در نظر گرفته است. در کوتاه مدت، سازمان بر افراد مستعد و آگاه و روشنفکر (به معنای حقیقی کلمه‌اش) تکیه می‌کند تا از آن‌ها امتی بسازد که صلاحیت انتقال پیام به توده‌های پرولتاریا را داشته باشند و سازمان بتواند به توسط آن‌ها، آگاهی سیاسی و مکتبی را به طبقه پرولتاریا منتقل نماید. در درازمدت نیز سازمان بر همین طبقه پرولتاریا تکیه دارد و آن‌ها را اصیل‌ترین پشتوانه و ضامن اجرایی مکتبی - ضد استثماری خویش می‌داند.

در خاتمه قسمت اول از بررسی‌های خویش پیرامون «اول ماه مه» روز جهانی کارگر، لازم می‌دانیم که از برگزاری این روز بزرگ و تاریخی در سراسر جهان ستایش کنیم و آن را یک روز فرخنده‌ای بدانیم که می‌تواند نوید بخش اتحاد و وحدت عملی و عینی تمامی اقشار طبقات مستضعف در جهان گردد. بی تردید، اسلامی که خود معتقد به انترناسیونالیسم است و معتقد است که مستضعفین جهان می‌بایست متحد شوند تا بتوانند غول عظیم استثمار را از پای درآورند. باید هم که از بزرگداشت چنین روزی تجلیل کند و از اندیشه‌ای انترناسیونالیستی «روز کارگر» استفاده کند و در راه اتصال اتحاد و همبستگی پرولتاریای جهان، که بالنده‌ترین تیپ مستضعف در تمام جهان هستند، گام بردارد.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه پرولتاریای جهان بر علیه استثمار وحشتناک بورژوازی در ظل یک مبارزه اصیل اسلامی